

تصویر و متن

تجربه زیسته مردمان فلات ایران از گذشته‌های بسیار دور، نشانگر رابطه عمیق آنها با طبیعت است. قدیمی‌ترین نشانه‌های تصویری باقی‌مانده در ایران، مربوط به دوره نوسنگی و در نزدیکی منطقه کوه‌دشت لرستان است. با اکتشافات اخیر می‌توان نقاشی‌های گوزن، بزکوهی، سگ، و انسان شکارچی را از دوره‌های مختلف در اکثر نقاط فلات ایران مشاهده کرد. دیوارنگاره‌ها و نقاشی‌های صخره‌ای بخشی از رابطه مردمان ساکن فلات را با طبیعت نشان می‌دهند. در واقع بخشی از روایت‌های زندگی از طریق این نقاشی‌ها برای ما بازگویی می‌شود.

مفرغ‌های لرستان در هزاره اول پیش از میلاد هم از این دست اشیای دست‌ساخته‌اند و چنانچه به اشکال آنها که اغلب بازنمایی صورت حیوانات‌اند توجه کنیم، درمی‌یابیم که آنها نیز با خود روایت‌هایی از آرزوها و اندیشه‌های جوامع خود را دارند. هیچ شیئی بدون صورت روایی ساخته نمی‌شد و صورت‌های روایی مستقیماً از زندگی مردمان به شکل‌های طبیعت‌گرایانه و یا خلاصه‌شده در اشکال تجریدی ساخته می‌شد. نوشتنی در کار نبود، ولی قصه‌گویی شفاهی و قصه‌گویی تصویری بسیار رایج بوده است. این موضوع را به راحتی می‌توان از طریق اشکال ساخته‌شده و یا نقاشی‌شده روی وسایل کاربردی، کاملاً درک کرد. سفال‌های یافت‌شده در تپه‌های باستانی نظیر سیلک کاشان، تپه حصار دامغان، تپه زاغه در قزوین، و بسیاری دیگر، مؤید روایت‌ها و قصه‌تجربه‌های زیستی آن دوره است.

نقوش موج، رودها را توصیف می‌کنند. خطوط متقاطع نشانه زمین‌های کشاورزی‌اند. بزکوهی با شاخ‌های بزرگ منحنی نشانه قدرت‌های مربوط به ماه و آب است. خطوط شکسته و زاویه دار، کوه‌ها را بر سفالینه‌های پیش از تاریخ فلات نشان می‌دهند. تمامی اینها کتابی تصویری برای نوشتن قصه‌های مربوط به رابطه انسان با طبیعت و قدرت‌های ناشناخته و ماورایی بوده است.

قبل از پیدایی خط، روایت‌های شفاهی از طریق حافظه و زبان در کنار تصاویر، از نسلی به نسل دیگر انتقال می‌یافت. به دوره‌های تاریخی و پیدایی خط (متن نوشتاری) که می‌رسیم روایت و قصه‌گویی در بین‌النهرین و فلات ایران همچنان ادامه داشته، نظیر قصه‌های گیلگمش که امری جاافتاده بوده است. نه تنها این قصه‌گویی و افسانه‌گویی با دنیای زمینی و طبیعت، بلکه با نظام‌های اعتقادی، در قالب دولت‌شهرها و امپراتوری‌ها نیز همراه بود. روایت‌ها و نوشتار به منزله شرح نظام‌های حکومتی و بیانیه‌های اعتقادی، اظهار مالکیت، اظهار اصالت برای حکمرانی، و البته شرح پیروزی‌ها و شکست‌ها به کمک آمده بود. وجود تصویر برای جاودانگی و اثبات کافی نبود و نوشته و متن از این به بعد حکم سند را داشت. به همراه آوردن اسامی ایزدان و اشخاص و مکان‌ها، امکان جدیدی فراهم کرد.

فرهنگ و البته ادبیات شاخصی دارد؛ به این صورت که از تعداد فراوان خاطرات و داستان‌های جوامع کوچک و بزرگ و محلی و منطقه‌ای، بهترین را برای نمایندگی خود انتخاب می‌کند. گاهی آنها را در هم می‌آمیزد و گاهی زمان و مکان و حتی اسامی آنها را جابه‌جا می‌کند تا به مطلوب خود برسد که همانا جاودانگی تجربیات و زبان‌گویی تمدن خود است. بدین جهت بدیهی است که برای شناخت ارزش‌ها و فرهنگ‌های هر تمدنی توجه ما به سوی ادبیات و فرهنگ آن تمدن جلب می‌شود.

رابطه متن با تصویر و توجه به متن (روایت و قصه) در هنرهای ایرانی، همیشه به بازآفرینی و به‌روزرسانی هنرهای تصویری ایرانیان منجر شده است. این رابطه از دوران صفوی به این سو دچار تحول شد و تحت تأثیر زمانه، رفته‌رفته هنرهای تصویری راه استقلال از متن را پیمودند. به نظر می‌رسد آن چیزی که امروزه و از ابتدای قرن حاضر، در میان فرهنگ هنرهای تجسمی ایرانی دچار تغییر اساسی شده، قطع ارتباط این هنرها با متن به منزله روایت بوده است. حال و دوباره نقاش بدون روایت یا قصه، اقدام به نقاشی و یا تولید هنرهای تصویری می‌کند؛ با این تفاوت که این بار بر اساس تجربیات شخصی خود عمل می‌کند و راوی، خود هنرمند است. تجربیات گروهی هنرمندان هم از جهان منطقه‌ای خود به جهانی بزرگ‌تر که با فناوری‌های جدید اشباع شده، نقل مکان کرده است؛ دنیایی شلوغ و پرسروصدا. به نظر می‌آید که در تصویر، روایت و قصه میان‌بری است برای ارتباط فرم و محتوا با مخاطب خود.

مسعود ناصری

مدیرکل امور هنری فرهنگستان هنر